

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

داکتر اجرالدین حشمت



از جنبش مشروطه تا دولت مشروطه در افغانستان

نقد بر کتاب :

«از جنبش مشروطه تا دولت مشروطه در افغانستان» :

به قلم پروفیسور داکتر سید خلیل الله هاشمیان سابق استاد پوهنتون کابل:

هموطن گرامی ! جناب دوکتور حشمت مهاجر در کانادا از مدتیست در جمله مشترکین مجله « آئینه افغانستان » قرار دارد ، اما من با طرز تفکر و سبک نگارش شان آشنائی نداشتم ، تا اینکه اثر وزین و حجیم شان به عنوان فوق به دسترس قرار گرفت و از ورای صفحات این اثر غنی با این نویسنده توانا آشنا شدم . نگارش (composition) یا (زبان مکتوب) رشته ایست که از زوایای علوم نحوه (syntax) و معانی (semantics) بررسی میشود و سبک شناسی (stylistics) نیز در آن دخیل است ، و این شعبات تحت دسپلین علم زبانشناسی (linguistics) مطالعه میشوند . من در صنف چهارم دیپارتمنت انگلیسی پوهنهی ادبیات پوهنتون کابل مضمون نگارش درس میدادم و کم و تم با معیارهای این دسپلین بلدیت دارم .

نقد ادبی (Critical Review) یا (Literary Review) فنی است که با استفاده از معیارهای چهاررشته فوق الذکر پاس ادب را به جا می آورد . داکتر صاحب حشمت کتاب خود را برای نقد و معرفی به من سپرده اند ، آنرا طبق عادت سر تا پا خواندم و ملاحظات خود را واقعینانه در این جا مینگارم :

-- از لحاظ نگارش : داکتر صاحب حشمت واجد سبک کلاسیک ، بسیار مقبول و جذاب میباشد . این کتاب شامل موضوعات تاریخی ، سیاسی و اجتماعی میباشد ، ولی سبک نگارش داکتر حشمت آنرا همانند اثر رمانتیک در آورده که خواننده متحمل را از یک صفحه به صفحه دیگر به سرعت میکشاند . سبک کلاسیک در نگارش به اسلوبی اطلاق

میشود که از نظر معیار های مربوطه عاری از عیب و هم سلیس و جذاب باشد. این صفات در نگارش این کتاب به مشاهده میرسد ، بنا برآن استاد داکتر حشمت را که در رشتهٔ سیانس و زمین شناسی (Geology) تخصص دارند ، مستحق لقب " نویسندهٔ توانا " میشناسم .

-- از لحاظ متن و محتوا : این کتاب (۶۰۶ صفحه) شامل هشت بخش است و از آنجمله بخش اول آن عوامل داخلی و خارجی را که بر جنبش مشروطه خواهی در افغانستان اثر داشته ، مرور نموده و این مرور که افغانستان و منطقهٔ مربوطهٔ آنرا از نظر بشرشناسی و جامعه شناسی بررسی میکند ، ولو در ۵۲ صفحه ، بسیار مختصر و موجز ، همانند کتب درسی پوهنتونها بسیار غنی و آموزنده میباشد ، به نحویکه خوانندهٔ مسن مثل این پیرمرد را به یاد خاطرات دورهٔ شاگردی می اندازد و لذت می بخشد. هفت بخش دیگر به عنوان و هدف اصلی کتاب که چگونگی ظهور و عوامل موثر و سیر تکاملی " جنبش مشروطه " را مطالعه میکند ، اختصاص یافته و ملاحظات نقاد پیرامون آن ذیلاً" به اختصار گزارش مینماید.

-- به قسم جملهٔ معترضه خاطر نشان میشود که مؤلف دانشمند از مأخذ زیاد و معتبر استفاده کرده و فهرست مأخذ را در اخیر هر بخش جا داده است ، مثلاً" در نگارش بخش اول از ۹۲ اثر استفاده شده و از مرور آنها بر می آید که مؤلف مطالب جاندار و آموزنده را به قسم تبصره در فهرست مأخذ گنجانیده که روش معمول میباشد. اما با در نظر داشت مقولهٔ معروف " افغان کم خوان مفت خوان است " ، آنعه افغانها که حوصلهٔ خواندن يك کتاب را داشته باشند ، به ندرت به " فهرست مأخذ " نظر می اندازند ، البته به استثنای نقادان و اهل تحقیق. بنابراین مطالب مهم و آموزنده شامل فهرست نا خوانده میماند. برای جلوگیری از این احتمال ، روش دیگر حاشیه نویسی طوریست که حواشی هر صفحه را در ذیل همان صفحه جا میدهند تا از چشم و نظر خواننده دور نماند. اگر قرار باشد این کتاب به همین شکلی که تایپ شده چاپ شود ، به خوانندگان سفارش میشود تا فهرست مأخذ در اخیر هر بخش را نیز مرور نمایند.

بخشهای دوم ، سوم و چهارم کتاب (ص ۱۱۲ - ۲۴۸) معلومات غنی ، مفید و آموزنده پیرامون موضوعاتی ارائه میدارند که مساعی و تلاشهای روشنفکران افغان برای نیل به مقصود شان و هم سیر انکشاف مراحل ابتدائی جنبش مشروطه را بیان میکند. در خلال این موضوعات به مباحثی بر میخوریم که به نظرم خلاق و ابتکاری میباشد، از قبیل :

--- تعریف های کلمهٔ « روشفکر » و فهرست منابعی که این تعاریف را ارائه کرده اند ؛

--- معرفی افکار ، آثار و هویت علامه سید جمال الدین افغانی و موقف او به حیث بنیان گذار نهضت روشنفکری در افغانستان ، منطقه و کشورهای عربی ، به نحویکه با گزارشهای دیگران در بارهٔ سید افغانی متفاوت بوده ، نگارش و تحلیل داکتر حشمت وجه ابتکاری دارد ؛

--- ذکر تعداد غلامان دربار محمود غزنوی و منسوبین دربار او ، و بررسی مؤسسهٔ غلامی و تعداد و هویت غلامها در دربار های افغانستان تا دوره امیر حبیب الله خان ؛

--- تشخیص و تصحیح عنوان جمعیت سر ملی (سر مفرد اسرار) که قبلاً در همه آثار مربوط به «جنبش مشروطه» ، « جمعیت سری ملی » (سری بمعنی مخفی) خوانده شده بود ؛

--- تثبیت این واقعیت که منشور ده فقرهٔ سر ملی (non - secular) یعنی پیرو قران و شریعت بوده است؛

--- تحقیق در بارهٔ جریدهٔ « شمس النهار » و کشف مدیر مسؤل آن به نام میرزا عبدالعلی خان (از زرمت) ؛

--- ثبوت نشر و توزیع اولین شماره «سراج الاخبار افغانستان» در سال ۱۹۰۶ م و توضیح علل توقف آن برای مدت پنج سال تا ظهور «سراج- الاخبار افغانیه» به مدیریت مسؤل علامه محمود طرزی .

موضوعات فوق از لحاظ غنای منابع مطالعه و طرز افاده و تحلیل ، به نظر من ، وجه ابتکاری دارد ؛ هکذا طرز استدلال و نتیجه گیری داکتر حشمت پیرامون انطباق هر نوع انقلاب (فرهنگی ، اجتماعی ، مشروطه و غیره) با شرایط عینی جامعه که میگوید : « باید متذکر شد که هیچ مودل دست نخورده مشروطیت اروپا برای ممالک آسیائی و افریقائی قابل تطبیق نخواهد بود ، تا با سنن ملی ، باورهای مردم ، وضع تاریخی - اجتماعی ، دیانت و فرهنگ جامعه تلفیق نشود. » (ص ۱۹۰) ، در مقایسه با شرایط کنونی (۲۰۰۷ م) افغانستان که مودل دیموکراسی امریکائی را میخوانند با زور برچه بر ملت افغان تحمیل کنند ، قابل درک و ستایش است .

فصل پنجم کتاب موفقیت « جنبش مشروطه » را با چگونگی قتل و شهادت امیر حبیب الله خان به اساس پلان قبلی و دسته جمعی مشروطه خواهان ، تشکیل دولت مشروطه در افغانستان ، سلطنت اعلیحضرت امان الله خان ، اعلان استقلال افغانستان توسط امان الله خان ، به اساس خواسته مشروطه خواهان و جنگ سوم افغان-انگلیس را بررسی میکند. داکتر حشمت در نتیجه مطالعه منابع متعدد متوجه این نکته شده که :

« ... اگرچه مشروطه خواهان وقسماً حزب جنگ با از بین بردن امیر از صحنه سیاسی ، خواهان آوردن تغییرات اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی در جامعه بودند ، اما خانواده مصاحبان آرمان دیگری داشتند و آن تطبیق «ماستر پلان حکومت بریتانیا» یعنی به قدرت رسیدن آن خانواده بود که با تزویر و تحریکات ، قدم به قدم به هدف خود نزدیک و نزدیکتر میشدند...» برای تأیید این ادعا از کتاب « نادر چگونه به پادشاهی رسید » تألیف سیدال یوسفزی ، قسمتی اقتباس میشود که میگوید « ... خود نادر ، برادران و عموزادگانش همه در دیره دون زیر نظر مستقیم کارکنان حکومت استعماری هند بریتانوی تحت تربیه بودند و هر کدام شان توسط استادان لایق در دبستان مشهور استعمار در رشته ای به خصوصی کسب تخصص مینمودند. تا زمانیکه شرایط در داخل افغانستان برای باز گشت این خانواده و آغاز فعالیت های آنها مساعد گردید و این در سال آخر پادشاهی امیر عبدالرحمان خان و زمانی بود که انگلیسها از ختم زمامداری بلکه پایان عمر آن پادشاه مطلق العنان اطمینان داشتند و میخواستند این گروه تازه وارد از روز اول جانشین او را بلاعوض احاطه نماید. چنانچه برطبق نقشه انگلیس این کار به سهولت صورت پذیر گردید ، زیرا پادشاه جدید دختر زیبای سردار محمد یوسف خان را طلبگار شد و راه برای داخل شدن تمام افراد خانواده در دستک دولت باز گردید. »

اظهارات سیدال یوسفزی را گفتار (ریه تالی سنیوارت) مولف کتاب « آتش در افغانستان » نیز تأیید مینماید که مینویسد : « نا گفته نماند که حکومت بریتانیا نادر را برای پادشاهی در نظر داشت ، انگلیسها میگفتند که بعد از این ، یعنی بعد از امان الله خان ، اویگانه شخص برای پادشاهی افغانستان میباشد.»

داکتر حشمت در این بخش کتاب تحولات اجتماعی دوره سلطنت امان الله خان ، خصوصاً جنبه قانون گذاری آنرا به دقت و مفصل مطالعه کرده و نام و عنوان تمام قوانین ، نظامنامه ها و اصولنامه های این دوره را معرفی و متن « نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان » یعنی قانون اساسی ۷۳ ماده ئی دوره امانی را نیز نشر کرده است که به اساس این قانون اساسی اسارت و غلامی منسوخ و برای زنان افغان حقوق مساوی تأمین شد ، امور تدویر دولت و تحصیل مالیات و مصارفات دولت در قید قانون و نظامنامه ها در آورده شد و بدین نهج بار اول در افغانستان حکومت قانون رویکار آمد.

به ارتباط حقوق زن در افغانستان، داکتر حشمت مطالعات وسیع انجام داده، موقف زن را از کمون اولیه و نظام مادرشاهی گرفته تا نظام بردگی در اروپا و آسیا، و دوره فیودالی، با ذکر اشکال مختلف تصاحب زن، خرید زن، ازدواج مرد با محارم و زن را «شی بی قیمت، بلا اختیار، بی اراده، تملک قابل معامله» دانستن، تشریح نموده، بعداً به دوره های تاریخی افغانستان نظر انداخته، از دوره غزنوی معلومات میدهد که زنان ترك نژاد متعلق به خاندانهای حکمرانان با پسران و شوهران خود همکاری میکردند؛ در دوره مغل به اساس فرهنگ مغلی، زن حقوق بیشتر داشته حتی در بعضی موارد حقوق مساوی با مرد داشت، مغل ها زن مجرم به جادوگری یا کشتن شوهر توسط زهر را بعد از محاکمه از طریق غرق ساختن در آب اعدام میکردند. در عهد صفوی وضع زنان بسیار تأثر آور و تحقیرآمیز بوده است. اما در جامعه بایری هندوستان زنان به طور نسبی در موقعیت اجتماعی بهتری قرار داشتند که ظهور زنهای فاضله و شاعره در این دوره ناشی از همین وضع بوده است. در دوره ابدالی، زن در شهرها در چاردیوار خانه و امور منزل محصور و مصروف بوده، ولی در ولایات و روستاها به کارهای زراعتی و مالداري با شوهران خود و هم در حفاظت از مالکیت های فامیلی شرکت داشته، معهذاً فاقد صلاحیت و اختیار و زیر فشار آئین، رسوم و روشهای کهنه نظام فیودالی از حقوق انسانی و اجتماعی محروم بودند. در صد سال دوره محمدزائی (۱۸۱۸ - ۱۹۱۹ م) دوام سیستم فیودالی و عدم تغییر در موقعیت زن، به مقایسه قرن گذشته، مسلط بوده و هیچ نوع تلاش برای تأمین حقوق زن یا تربیت و رشد ذهنی و عقلی زن افغان صورت نگرفته و تبعیض جنسی مانند سابق ادامه یافته، زن اجازه برون رفتن از منزل را نداشت، در دوره سلطنت امیر حبیب الله خان اگرچه شخص امیر زن جلب و عیاش بود و حرمی شامل بیشتر از صد زن داشت، معهذاً زن در این دوره هنوز ما بملک مرد محسوب میشد، و در جمله اصلاحات جزئی این دوره متأسفانه هیچ توجهی به موقف اجتماعی و حقوق زن نشد، بلکه با احساسات بشری زن باشدت و قساوت معامله میشد، چنانچه يك زن جوان از خاندان محمد زائی را به جرم معاشقه با يك جوان رشید و مقبول توسط نشتر از چشم کور و عاشقش را که فرزند نجارباشی بود، اعدام کرد و هم یکی از عموزادگان خود را به جرم پادشاه شدن در عالم رویا و خواب، سنگسار نمود.

تحقیق و تتبع داکتر حشمت پیرامون موقف زن در ادوار مختلف تاریخ در خارج و داخل افغانستان و مثالهای جالبی از روی داد های وطن در ظرف ۲۵ صفحه انتخاب نموده، قابل تمجید است. جا دادن موقف زن در قانون اساسی دوره امانی، نجات زنان افغان از اسارت چندین هزار ساله و اشتراك شان در تمام عرصه های امور اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به شمار می رود و این تحول بار اول در تاریخ افغانستان در دولت مشروطه امانی صورت گرفت که به عقیده مؤلف همه تبعیضات قرون وسطائی و غیر انسانی را در حق زن مرفوع و مردود ساخت. مؤلف کتاب سهم سه نفر زن را در این تحول براننده می شمارد: سرور سلطان علیا حضرت سراج-الخوانین، ملکه ثریا، و اسماء رسمیه مادر ملکه ثریا. خوشبختانه همزمان با کتاب داکتر حشمت که يك بحث مختصر ولی غنی و آموزنده پیرامون نهضت زنان افغان دارد، جناب داکتر سید عبدالله کاظم کتاب حجیم و قطور در ۶۰۰ صفحه مخصوص نهضت زنان افغان در مدت یکقرن گذشته تالیف نموده و هر دو کتاب، یکی از کانادا در ماه جنوری ۲۰۰۷ م و دیگری از شمال کالیفورنیا در ماه مارچ ۲۰۰۷ م به دسترس من قرار گرفته اند. این دو اثر عالی که مجله آئینه افغانستان افتخار نقد و معرفی آنها را خواهد داشت، به ارتباط تاریخچه نهضت زن یکی متمم و مکمل دیگری شده میتواند. زنان افغان باید راضی باشند، بلکه به خود ببالند که دو دانشمند افغان احقاق اجتماعی و انسانی زن افغان را مجدانه دفاع و حمایت کرده اند.

ریفورم های دیگر دوره مشروطیت نیز در این کتاب مطرح شده ، از قبیل تبدیل و جلب افراد عسکری از سیستم « هشت نفری » که انتخاب افراد توسط فیودالها و خوانین صورت میگرفت و غریب بچه ها به خدمت اعزام میشدند، به سیستم « پشک » یا « قرعه کشی » که از لحاظ سهمگیری افراد در خدمت زیر بیرق عادلانه تر و عاری از نفوذ خوانین و اربابان بود. ریفورم دیگری تعویض صاحب منصبان مسن و محافظه کار به افسران جوان و تربیه آنها مطابق مقتضیات جدید نظامی ؛ دیگری تنقیص در تعداد اردوی صد هزار نفری دوره امیر حبیب الله خان به حدود ثلث این تعداد که از نگاه اکثر محققین يك اشتباه شناخته شده ، چونکه نتیجه منفی و اثرات ناگوار آن در شورش بچه سقاو برملا گردید ؛ تنظیم و شیوه جمع آوری مالیه از زارعین از سیستم سابق جنسی به سیستم جدید نقدی ؛ ترویج پول و طبع بانکوت و تنظیم بودجه ؛ توزیع زمین به مردم از طریق فروش املاک دولتی ؛ تدوین قانون مالیات زمین و مواشی ؛ تربیه مامورین مالیه و دفتر داری ؛ تأسیس نظام جدید گمرکی و محصول گمرکی ؛ صادرات قره قل و قالین و بعضی حبوبات به خارج ؛ تأسیس فابریکات ترمیم موتر ، پرزه سازی ، تولید صابون و عطریات ، نختایی ؛ پارچه بافی ؛ یخ سازی ، حلاجی پنبه و روغن کشی ، و طرح و آغاز پروژه های عام المنفعه دیگر از قبیل تمدید خط آهن ، تولید برق آبی و استخراج معادن که همه زیر کار بود ، ولی نا تمام ماندند.

داکتر حشمت معتقد است که بعد از تحصیل استقلال سیاسی کشور که هدف اساسی جنبش مشروطه و مشروطه خواهان بود ، درست بعد از تأسیس دولت امانی در اثر تطبیق اصلاحات و قوانین موضوعه که امتیازات مادی و معنوی روحانیون ، مالکان زمین ، سرداران ، اشراف و مامورین استفاده جو را محدود ساخت ، (یکعده مشروطه خواهان) با دولت مشروطه و ریفورمهای آن سر ناساز گاری و دشمنی درپیش گرفتند ، که شورش پکتیا ۱۹۲۴م و قیام شمالی ۱۹۲۹م عمدتاً با تحریک و تبلیغ ملاها و روحانیون مشتعل گردید که قسماً معلول همین استکاکها و برخورد های منافع گروه های آن دوره بود. (ص ۳۴۷)

مؤلف دانشمند در این کتاب خاطرات و یادداشتهای افغانها و خارجیان را پیرامون کرکتر ، افکار و اعمال اعلیحضرت امان الله خان به دسترس خوانندگان قرار داده و با استفاده از کرکتر ، افکار و اعمال اعلیحضرت امان الله خان شناخت عمیق و وسیع (مثبت و منفی) فراهم آورده ، به نحویکه در هیچ اثر دیگر چنین تتبع وسیع و نتیجه گیری بیطرفانه ندیده ام ، و با این ابتکار خدمت بزرگی برای روشن ساختن يك گوشه تاریک تاریخ افغانستان انجام داده است. شخص داکتر حشمت خودش با يك عالم توصیف از شخصیت و افکار مترقی و انسان دوستی و افغان دوستی شاه امان الله ، در پایان يك تتبع وسیع و همه جانبه نظر لیون پولاداد را از کتاب « اصلاحات و انقلاب » گزارش میدهد که مدعی است : « اکثر محققین به این عقیده اند که او تملق پسند و خود خواه و تا حدودی مغرور بود ، و از همین تملق پسندی وی درباریان ابن الوقت استفاده کرده ، بهترین دوستان و مشاورین صدیق و وطنپرست را از او جدا نمودند و دور و پیش او را اشخاص و افراد بی مایه و منفعت جو و بیدانش گرفتند. » (ص ۳۵۸)

در باره وطنپرستی و غیرت اعلیحضرت امان الله خان بسیار شنیده ایم ، اما من بار اول در این کتاب به متن نامه آدولف هتلر زعیم فقید آلمان عنوانی اعلیحضرت امان الله خان و جواب اعلیحضرت به هتلر برخوردیم که از کتاب « داستانهائی چند از تاریخ سیاسی افغانستان » تألیف خیرمحمد بایگان اقتباس شده و من آنرا در این نقد اقتباس میکنم تا بدسترس عامه قرارگیرد .

نامه آدولف هتلر عنوانی اعلیحضرت امان الله خان بعد از تذکر القاب و تشریفات معموله :

« ما میدانیم که ملت آلمان و ملت افغان هر دو از نژاد آریین میباشند. به روی اساسات همنژادی و برادری ، دولت آلمان مصمم است که آن برادرگرامی ، اعلیحضرت شما را در ظرف ۴۸ ساعت در افغانستان به اریکه سلطنت دو

باره قایم مقام نماید. به احراز سلطنت ، دولت آلمان از شما متقاضی مییابد که به مرز های شمالی کشور افغانستان به تعرض نظامی بپردازند که در برآوردن این مرام ، دولت آلمان از اجرای هر نوع کمک و مساعدت دریغ نخواهد کرد. امید است که آن برادر گرامی این پیشنهاد ما را بپذیرید. امضاء آدولف »

جواب اعلیحضرت امان الله خان به آدولف هتلر بعد از القاب و تشریفات معموله :

« برادر عزیز آدولف هتلر ، از پیشنهاد شما مطلع شدم. بایستی برای آن برادر گرامی خاطر نشان سازم که من به هیچ اسم و رسم خواهان تاج و تخت سلطنت در افغانستان نمیباشم ، خاصتاً که تاج و تخت افغانستان به ذریعۀ یک کشور غیر ، ولو همزاد و برادر ، به من ارائه گردد ، آنهم مشروط باشد به خواستهای سیاسی آن کشور غیر. من هیچگاه حاضر نمی‌شوم از برای گرفتن تاج و تخت سلطنت ، حیثیت ملت افغانستان را پایمال کنم. امید است که معذرت مرا بپذیرید. امضاء اعلیحضرت امان الله » (ص ۳۶۴)

جرأت افغانی اعلیحضرت مرحوم امان الله خان در این جواب مردانه شان قابل ستایش است ، چونکه با رد تقاضای هتلر ، حیات خود را به خطر انداخته بودند ، زیرا هتلر و موسولینی در آن وقت بر قاره اروپا مسلط بودند ، شاه امان الله در ایتالیه و در کشور موسولینی اقامت داشت و نامه آدولف هتلر حتماً از طریق دولت ایتالیه به اعلیحضرت رسیده بود. سؤال پیدا میشود که اگر نادر خان و پسرش و برادرانش در آنوقت در اروپا و در عین موقف امان الله خان قرار میداشتند ، آیا به چنین فداکاری حاضر میشدند؟ جواب این سؤال قسماً در طرز معامله ظاهرخان میسر است که از روم به دعوت امریکا و مطابق پلان امریکا به افغانستان رفت و در آنجا معاش ماهوار پنجاه هزار دالر و لقب (بابای ملت) را در بدل اشغال کشورش پذیرفت !

داکتر حشمت بعد از معرفی همه جانبه اعلیحضرت امان الله خان ، به معرفی همکاران او در دولت شاهی مشروطه پرداخته و از موقفها و کارنامه های مرحومان محمد ولی خان دروازی ، علی احمد خان لویناب ، محمد نادر خان ، عبدالرحمان خان لودین ، عبدالهادی خان داوی ، میرسید قاسم خان ، میر غلام محمد غبار و محمود طرزی به تفصیل سخن میراند ، به نحویکه اکثر آثار و مأخذ معتبر در باره هر کدام را موشکافی کرده ، سوانح ، افکار ، اطوار و اعمال هر کدام را با قضاوت آفاقی و بیطرفانه ارائه میدارد. خواندن این بخش که برای نگارش آن از ۲۰۱ مأخذ استفاده شده برای هر افغان علاقه مند به تاریخ سیاسی افغانستان ضروریست ، و خدا کند هر کس این کتاب را میخواند ، مثل من متقاعد شود که تبصره ها و قضاوتهای مؤلف کتاب ، خصوصاً در باره اعمال مغرضانه و خود خواهانه علی احمد خان لویناب و محمد نادر خان ، منصفانه ، بیطرفانه و مقرون به واقعیت میباشند.

مؤلف دانشمند در بخش ششم کتاب سعی نموده انگیزه های از هم پاشی دولت مشروطه رابعد از حاکمیت ده ساله آن برشمرده و عوامل عینی و ذهنی آنرا از هم تفکیک نماید ، آنهم به نحویکه درجه اولویت و ارجحیت علل مذکور را تعیین و عوامل اصلی و فرعی ذیدخل را از همدیگر تفریق و تشخیص نموده است. به عقیده نقاد ، مؤلف کتاب از عهده اینکار موفقانه بدر شده ، زیرا عوامل مهم ذیدخل در سقوط مشروطه را ، به استناد منبع میسر ، واقع بینانه تحلیل نموده و از مجموع نظریات داخلی و خارجی ۱۴ علت موجه را فهرست کرده ، که من مخلوطی از علل را بدون ذکر نام نظردهندگان ، بسیار مختصر گزارش میدهم :

-- شمول اشخاص غیر مخلص در دستکاه دولت ؛

-- اختلافات عمیق در داخل حکومت امانی که اعضای آن عمدتاً مشروطه خواهان بودند ، ولی صدراعظم عبدالقدوس خان اعتمادالدوله فتوا داده بود که « مشروطه طلبان از طرف شرع انورواجب القتل میباشند. »

-- عجله بی موقع شاه در معرفی و تطبیق برنامه های اصلاحی ؛
-- اعتماد زیاد و بیمورد بالای علی احمد خان لوی ناب و محمد نادر خان ؛
-- قوی بودن ریشه های فیودالی و عدم رشد بورژوازی ملی ؛
-- عدم تشکیل طبقات محروم (رنجبر و دهقان) با افکار اجتماعی مانند طبقه کارگر ؛
-- بی پرداختی و بی اعتنائی شاه در برقرار ساختن يك نوع تعادل در سیاست خارجی بین دو همسایه مقتدر وقت ، انگلیس و روس ؛

-- تملق پسندی ، غرور و تمایل ذهنی به سردار بودن و بادار بودن ، و غیره .

بخش هفتم این کتاب به نتیجه گیری پرداخته واقعبینانه میگوید که : «انقلاب مشروطه افغانستان یکی از حوادث مهم منطقه بود و در ردیف نهضت‌های عمده ممالک آسیا و افریقا قرار میگیرد ... صدای آزادیخواهی از این جا به مرز های نیم قاره هند بریتانوی و به داخل ولایات مختلف آن طنین انداز شد و با تأسیس اولین حکومت موقت هند در کابل ، ثابت هندوستان به مخاطره افتاد ... استرداد استقلال افغانستان طلایه ای بود برای آزادی هند و پاکستان .
(ص ۶۸)»

واقعی دیگر که مؤلف خاطر نشان میسازد اینست که : « مشروطیت غربی نباید بدون مرمت و دست کاری در جامعه ما پیاده میشد . مبرهن است که نهضت مشروطه نخست در وطن مالوفش یعنی اروپا پا به عرصه وجود گذاشت . بعداً با انکشاف اقتصاد سرمایه داری به آسیا و افریقا انتقال یافت . بنا برآن مشروطیت يك پدیده جدیدالورود ، اجنبی و نا آشنا برای ملت ما بود . باید در پرورش وبالندگی آن از نهایت حزم و احتیاط کار گرفته میشد تا نهالیکه در آب و خاک اروپا پرورش یافته و درخت شده بود ، در شرایط کشور ما هم متدرجاً سازگاری و توافق حاصل میکرد که نکرد ، و علت آن هم ناآشنائی و بی احتیاطی متصدیان آن بود .» (ص ۷۱).

مقوله « تاریخ تکرار میشود » در شرایط افغانستان در بسا موارد صادق است ، امروز نیز دیموکراسی امریکا ، عمدتاً به خاطر قنجهه دالری آن ، به عجله وشتاب وحتی به زور برچه در افغانستان تحمیل میشود که حتی قانون اساسی و طرز حکومت کشور را به پیروی از مودل امریکائی ساخته اند . موفقیت (!؟) این نوآوری از جنگ و قیام ۱۱ ولایت به مقابل حکومت مرکزی و کشته شدن حد وسطی روزانه صد نفر افغان در سراسر افغانستان ، نمودار است !

مؤلف حساس از قلت اسناد و وثایق دوره دولت مشروطه به منظور يك ارزیابی آفاقی و همه جانبه ، می نالد و علت آنرا تعصب و خود خواهی رژیم خلف خاطر نشان میسازد که « ... خانواده محمد نادر خان در مدت نیم قرن زمامداری شان تلاش نمودند تا تمام اسناد مطبوع ، مجلات ، روزنامه ها ، ارقام و احصائیه های ثبت شده دفاتر را معدوم نموده ، تمام افتخارات و کارنامه های آن دوره ، من جمله استرداد استقلال کشور ، را به شخص نادر خان نسبت دهند ، غافل از آنکه تاریخ برای همیشه جعل نمیشود ، بلکه دیر یا زود حقایق از جعلیات جدا گردیده منحیث اسناد سره به حافظه تاریخ سپرده میشود ... (نه تنها این) بلکه تحقیق ، تتبع و تهیه مضامین و مقالات پیرامون سلطنت امانی و جنبش مشروطیت را مجاز ندانسته و نویسندگانی که اقدام به چنین کاری میکردند ، از طرف دولت تعقیب و تهدید گردیده آثار و مضامین شان مصادره و خود شان به زندان ها سوق داده میشدند .» (ص ۶۹)

به ارتباط ادعای فوق که يك واقعی غیر قابل انکار میباشد ، این نقاد دو حادثه شامل تجربه خود را در این نبشته ثبت اوراق تاریخ مینماید :

(۱) رویداد حریق اسناد دوره امانی در وزارت معارف :

پدرم ، مرحوم سید محمد سرور کنری ، از جمله دوستان و خدمتگاران صادق اعلیحضرت امان الله خان بود که به همین ملحوظ در دوره سلطنت نادرخان - هاشم خان در جمله مغضوبین قرار داشت و سالیان دراز در حالت توقیف داخل منزل در کابل به سر میبرد. لهذا در خانه ما قصه ها و کار نامه های دوره امان الله خان از زبان والدین و اقارب کلان سال بسیار شنیده میشد. شوهر دختر کاکایم که در دفتر محاسبه وزارت معارف کار میکرد ، شبی به خانه ما آمد و رویداد حریق اسناد دوره امانی را حکایت میکرد. من در آنوقت ۱۱ - ۱۲ ساله بودم و چیزیکه از آن بیانات به حافظه مانده ، از این قرار است ؛ او روایت میکرد که :

دو اطاق کلان عقب تعمیر وزارت معارف قرار داشت ، در یکی کتابها و به دیگری عکس ها و البوم های زیاد از دوره امان الله خان بود. از اطاق عکسها که يك تحویلخانه کلان نزدیک دفتر محاسبه قرار داشت و چند نفر برای ترمیم و جزء بندی کتابها روزانه در آنجا کار میکردند ، کدام شخصی چند قطعه عکس را به جیب خود مانده بیرون میرفت که تلاشی و گرفتار شد. فردای آن والا حضرت وزیر صاحب معارف يك هیأت مقرر کرد که همه کتابها و عکسها را بسوزانند. رئیس صاحب تفتیش و مدیر محاسبه مرید خان شامل این هیأت بودند. کتابها و عکسها را به روز جمعه که دفاتر و مکتبها رخصت بودند سوختانند. فردای آن همه مامورین وزارت خبر شده بودند و همه می ترسیدند ، کسی نزدیک اطاقهای خالی نمیرفت ، مامورین و چپراسی ها که برای قضای حاجت یا نان خوردن می برآمدند ، به زیر درختهای "بوستان سرای" بین هم سرگوشی میکردند . گفته میشد که يك تعداد کتابها و عکسها بیرون برآمده ، موضوع زیر نظر رئیس صاحب تفتیش تحت تحقیق است ... (راوی نام والا حضرت و رئیس تفتیش را نگرفته بود ، آن والا حضرت سردار محمد نعیم خان و آن رئیس تفتیش سید فاروق خان پدر سید عبدالله خان سابق وزیر داخله بود.)

این موضوع بین بچه های مکتب چک چکه میشد ؛ صبح هنگامیکه از باغ علیمردان به طرف مکتب استقلال میرفتیم ، در بین راه با همسالان یکجا شده ، جملاتی از قبیل « کتابها ره سوختانند » و « عکسها ره سوختانند » بین همسالان رد و بدل میشد . یکنفر همصنفی ما درصنف چارم به نام میرمحمد صدیق (برادر زاده سید محمد داوود خطاط معروف) به جرم اختلاط همین موضوع با پسر يك سردارزاده ، در اداره مکتب تحت استنطاق و توبیخ قرار داده شد و مدت يك هفته به مکتب نیامد . من این موضوع را به یاد کسانی میدهم که در باره حریق اسناد دوره امانی معلومات بیشتر دارند ، و باید آنرا از طریق مجله آئینه افغانستان به آرشیف ملی بسپارند .

(۲) رویداد انضباط عمومی و تعصب جبلی محمد هاشم خان صدراعظم :

مرحوم مولانا محمد امین خان خوگیانی در آوان شباب به زیر دست پدرم در حکومت شینوار و کنر به حیث محرر کار میکرد و هم معلم خانگی برادر مهترم بود و این شناخت سالها دوام داشت . در دوره سلطنت نادرخان که پدرم توقیف منزل بود ، مامور ضبط احوالات به مقابل در ورودی خانه ما در سرک باغ علیمردان ، مقابل حمام نمره ، مراقبت میکرد ، رفت و آمد اشخاص برون از حلقه فامیل بسیار محدود بود . فقط در ایام عید دوستان و اخلاص مندان پدرم ، از قبیل فرقه مشر طوطی خیل ، فرقه مشر محمد علم خان لوگری ، حضرت محمد معصوم (میاجان آغا) مجددی و امثالهم می آمدند ، ولی دو نفریکه علاوه از ایام عید ، ماه یکی دو بار ، می آمدند ، یکی مرحوم مولانا محمد امین خوگیانی و دیگری عبدالله خان « معروف به افغان نویس » (در آن وقت زبان پشتو را « افغانی » میخواندند و شعبه ای در صدارت وجود داشت به نام « افغان نویسی » که عبدالله خان مذکور مدیر آن شعبه بود و تخلص خود را هم « افغان نویس » مانده بود که معنی آن « ترجمان پشتو » است . وظیفه آن شعبه در صدارت فقط ترجمه فرامین به پشتو بود و هم عرایضیکه از ولایات به زبان پشتو میرسید در این شعبه به فارسی ترجمه میشد.)

بود که همیشه با دیوان بیدل زیر بغلش می آمد . وزیر عدلیه وقت ، به هدایت صدراعظم هاشم خان ، مولانا صاحب خوگیانی را موظف ساخت تا کتاب معروف سید جمال الدین افغانی (تمت البیان فی المعرفت الافغان) را از عربی به فارسی ترجمه کند . مولانا خوگیانی که با خاندان ما از قدیم شناخت و چند سالی هم در حکومت کنر وظیفه کتابت داشت و میدانست که روایات زیاد در باره سید افغانی نزد اعضای خاندان ما موجود است ، نزد پدرم می آمد و روایات و حکایات مختلف خاندان را که در امتداد چند نسل سینه به سینه نقل شده بود راجع به سلسله نسب و واقعات زندگی سید جمال الدین آنچه در زمان حیات اجداد ما ، سید هاشم پاچا و پسرش سید قاسم پاچا رخ داده بود ، یادداشت میکرد . مولانا میخواست این معلومات را در مقدمه کتاب خود جا داده و از آن برای تردید نشرات ایرانی که سید جمال الدین را ایرانی الاصل معرفی کرده بودند ، استفاده کند ، چونکه در آنوقت هیچ اثری در این باره در افغانستان وجود نداشت . مولانا معلومات گرد آورده از نزد پدر و کاکا هایم را با نام راویان آن (سید محمد سرور کنری، سید جلال پاچا و غیره) در شش صفحه در اول کتاب درج نموده و مسوده کتاب را به وزیر عدلیه تقدیم کرد . وزیر عدلیه آنرا به صدراعظم سپرد و حدود دو هفته نزد محمد هاشم خان ماند . وقتی مسوده کتاب از طریق وزیر عدلیه به مولانا خوگیانی مسترد شد ، شش صفحه مقدمه وجود نداشت و کتاب بدون آن مقدمه چاپ شد . پدرم وقتی کتاب چاپ شده را خواند از مولانا گله کرد که چرا روایات مربوط به ثبوت نسب سید جمال الدین نشر نشده است ؟ مولانا خوگیانی اظهار داشته بود که وقتی کتاب از نزد صدراعظم به او مسترد شد ، فقط يك یادداشت به قلم صدراعظم صاحب در بین کتاب بود که نوشته بود « روایت سید سرور خان ضرور نیست . »

از این رویداد دو نکته استنباط میشود ، حکومت محمد هاشم خان که هیچ کتابی در دوره صدارت او بدون ملاحظه شد او چاپ نمیشد و از همین جاست که در دوره ۲۰ ساله اول سلطنت خاندان نادر خان (باستانهای مداحی و تملق به خاندان و ذم و قبح امان الله خان) ظهور نکرد ؛ دگر ، کسانی که محمد هاشم خان بد میدید ، نام او را ، ولو در يك اثر تاریخی و به نفع فرهنگ کشور میبود ، اجازه نشر نمیداد .

رویداد دیگری هم از طرز معامله حکومت محمد هاشم خان با کارمندان دولت از زبان پدرم شنیده بودم و آن اینست که ریاست ضبط احوالات از مرحوم عبدالله خان (افغان نویس) و مرحوم فرقه مشر محمد علم خان لوگری پرسیده بودند چرا به دیدن سید سرور پاچا میروید ؟ مرحوم عبدالله خان گفته بود که افغانها (پشتونها) به خواندن و فهمیدن بیدل علاقه دارند ، ولی زبان بیدل را خوب درک نمیتوانند ، او میخواهد بیدل را به افغانی (پشتو) ترجمه کند و برای اینکار از پاچا صاحب که بیدل شناس و به هر دو زبان مسلط میباشد ، استمداد میجوید . مرحوم محمد علم خان فرقه مشر فورم یخن خود را کنده روی میز گذاشت و چیزهایی از بین قبیل گفته بود : « به صدراعظم صاحب بگوئید که ما با اعلیحضرت ظاهر شاه بیعت داده ایم ، خاین نیستیم . به خاندان پاچا صاحب از پدر پدر ارادت داشتیم و ما به روزهای عید برای احترام میرویم ، اگر بالای ما اعتماد نباشد ، فورم و نشان ما را پس بگیرد ... »

ادامه دارد

آن عده از هموطنانی که خواسته باشند کتاب را خرید نمایند می توانند به آدرس ذیل تماس بگیرند:

Dr. Ajruddin Hashmat
97 Forest Heights Str.
Whitby, Ont. L1R 1x7. Canada
Tel (905) 665-8767